

دموگراسی سنجیده

به دایان

سرشناسه: گودین، رابرت ای، ۱۹۵۰-م. Goodin, Robert E.
عنوان و نام پدیدآور: دموکراسی سنجیده / رابرت ای. گودین؛ ترجمه
لی لا سازگار.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۴۳۵ ص.
شابک: 978-964-311-793-1
وضعیت فهرست نویسی: فیا.
یادداشت: عنوان اصلی: *Reflective democracy*, 2003.
موضوع: دموکراسی - فلسفه.
موضوع: وفاق اجتماعی
شناسه افزوده: سازگار، لی لا، ۱۳۲۸-، مترجم.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ج۹۵۸/ج۴۲۳
رده بندی دیویی: ۳۲۱/۸
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۸۲۸۶۹

دموکراسی سنجیده

دابت ای. گودین

ترجمه لی لا سازگار



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Reflective Democracy

Robert E. Goodin

Oxford University Press, 2003



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

رابرت ای. گودین

دموکراسی سنجیده

ترجمه لی لا سازگار

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۷۹۳ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-793-1

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۸۵۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار	۷
۱. مقدمه	۱۱

دموکراسی مبتنی بر رجحان‌ها

۲. استقلال رجحان‌ها	۴۳
۳. اعتبار رجحان‌ها	۸۳

دموکراسی مبتنی بر باورها

۴. مذاکره در باره باورها	۱۲۷
۵. دموکراسی در حکم ابزار حقیقت‌یاب کندورسه	۱۵۳
۶. دموکراسی در حکم عامل متقاعدکننده به شیوه بیز	۱۸۳
۷. توجیه اصرار بر ادامه مخالفت	۲۰۳

دموکراسی مبتنی بر ارزش

۸. دموکراسی مبتنی بر درون‌داد	۲۴۷
۹. مشورت دموکراتیک درونی	۲۷۹
۱۰. نمایاندن منافع نادیده گرفته شده	۳۱۹
۱۱. نمایاندن منافع خاموش	۳۴۵
۱۲. نتیجه‌گیری	۳۷۳
منابع	۳۸۳
نمایه	۴۲۹

پیشگفتار

درست متوجه «فروریختن دیوار برلین» نشدم، چون پسر دومم داشت به دنیا می‌آمد. ولی چطور ممکن بود حتی یکی از ما فیلسوفان سیاسی پیامدهای آن رخداد را احساس نکند.

منظورم این نیست که کسی از میان ما فوری و به‌خوبی معنا و مفهوم فروریختن دیوار برلین را درک کرد. نخستین غلیان احساس پیروزی از روی بی‌فکری، فوری جای خود را به احساس ناامیدی به جهت بروز تصفیه حساب‌های ملی-قومیتی داد که مدت‌ها سرکوب شده بودند؛ بسیاری از «دموکراسی‌های جدید» هم فقط ظاهری دموکراتیک داشتند (چه بسا همین حالت هم رو به کاهش بود). در حالی که متخصصان قانون اساسی سرگرم کارهای مربوط به کشورداری بودند و نهادهای ضروری را به دموکراسی‌های جدید توصیه می‌کردند، جامعه‌شناسان سیاسی همچنان به دقت سرگرم بررسی مناسب بودن محیط اجتماعی و روانی برای حفظ نهادهای سیاسی انتقال یافته به این دموکراسی‌های جدید بودند. ثابت شده است که این محیط‌ها برای نظریه‌پردازی سیاسی جدید بسیار بارآورند، و درست به اندازه تمام جنبش‌های سیاسی و رخداد‌های درجه یکی که به تقویت فلسفه سیاسی در دوران زندگی ما بسیار کمک کرده‌اند، غنی هستند. و رای موضوع‌های خاص مربوط به طرح‌های نهادین پایدار (که در مورد

آن‌ها در گذشته مطالبی نوشته‌ام و امیدوارم بیش‌تر به این کار بپردازم) موضوع‌های کلی‌تر مربوط به نظریهٔ دموکراسی ناگهان در کانون توجه مطالعات فلسفی - سیاسی قرار گرفت. البته نظریهٔ دموکراسی هرگز موضوعی «فیصله‌یافته» تلقی نشد، و مسائل مربوط به قدرت و مشارکت و شمول^۱ همواره دوام داشته‌اند. ولی به موازات آن‌که شعار «برقراری دموکراسی» در دنیا طنین‌انداز شد، آنچه فیلسوفان سیاسی مدتی طولانی مسکوت گذاشته بودند، ناگهان به بحثی داغ بدل گشت. ناگهان نه فقط متخصصان این مبحث بلکه همهٔ ما ناگزیر شدیم به این پرسش پاسخ گوئیم که برقراری نظام دموکراسی در هر جامعه، خواه در جامعهٔ خود ما خواه در جامعهٔ متعلق به دیگران، به چه معناست.

زمانی که کارول پیتمن،^۲ رئیس جدید مجمع بین‌المللی علوم سیاسی، مرا دعوت کرد که مقام ریاست چهاردهمین کنگرهٔ جهانی آن مجمع را به عهده گیرم که بنا بود در اوت ۱۹۹۴ در برلین تشکیل شود و در بارهٔ مضمون «برقراری دموکراسی» به بحث و فحص بپردازد، اهمیت این مسائل به شدت برای من مطرح شد. همکاری با پیتمن و همکاران برلینی ما - گرهارت گوهرلر^۳ و هوبرتوس بوخشتاین،^۴ هانس دیتر کلینگمن،^۵ و دافیت ساسکیس،^۶ کلاوس اوفه^۷ و پتر واگنر^۸ و بسیاری دیگر - برای آماده کردن مقدمات آن رخداد نه تنها ذهن مرا مشغول مسائل مربوط به برقراری دموکراسی کرد بلکه به من یاری داد تا به شکلی روشن‌تر جنبه‌های بسیارگوناگون آن مسائل را درک کنم. مشارکت چند هزار نفر در آن کنگره، که من ریاست آن را با

۱. inclusion: مراد نویسنده پذیرفتن افراد در اجتماع و دخالت دادن آن‌ها در امور اجتماعی است. م.

2. Carole Pateman

3. Gerald Gohler

4. Hubertus Buchstein

5. Hans-Dieter Klingeman

6. David Soskice

7. Iauze Offe

8. Peter Wagner

سختکوشی بیش‌تری از یک شرکت‌کننده معمولی به عهده داشتیم، هرچه بیش‌تر در این زمینه به من یاری رساند.

حاصل کار مجموعه تأملات زیر در باره نظریه دموکراسی است. مدعی نیستم که این تأملات به نظریه دموکراسی «جدیدی» منجر شده است. مدعی نیستم که این تأملات آن قدر که تمایل داشته‌ام با رخدادهای سیاسی جهان واقعی که موجبات آن را فراهم آورده‌اند، ارتباط دارد. فقط مایلم ادعا کنم که این تأملات بیانگر نوعی بازنگری در باره نظریه دموکراسی است، تأملاتی ملهم از رخدادهای دنیای واقعی که، البته به گونه‌ای غیرمستقیم، با برخی از چالش‌هایی که این رخدادها پیش آورده‌اند دست و پنجه نرم می‌کند.

مقدمه

دموکراسی مفهومی است بسیار مورد مناقشه. ولی در اصل مراد از دموکراسی این است که پیامدهای اجتماعی به شکلی نظام‌مند پاسخگو یا مطابق رجحان‌های قاطع تمام طرف‌های درگیر باشند.^۱

رای‌دهی سازوکار متعارف برای تضمین این گونه پاسخگویی نظام‌مند است. هر جامعه سیاسی محروم از این گونه نظارت انتخاباتی، در واقع اعتبار دموکراتیک ناچیزی دارد. ولی در حالی که رای دادن شاید شرطی لازم برای حکومت کردن به شیوه دموکراتیک است، شرطی الزاماً کافی برای این منظور نیست. حتی شاید مهم‌ترین شرط تضمین آن گونه پاسخگو بودن نظام‌مند در برابر یکدیگر هم، که از ویژگی‌های جامعه‌ای واقعاً دموکراتیک است، نباشد. رای دادن عملی ظاهری است. در این جا من بیش‌تر اعمالی ذهنی و درونی را در نظر دارم که پیش از رای‌دهی صورت می‌گیرند و زمینه‌ساز آن هستند. برای دموکراتیک بودن نتایج سیاسی به معنای عمیق و واقعی، آرای مردم باید بازتاب دآوری‌های حساب‌شده و قاطع باشد، نه واکنش‌هایی سرسری و غیرارادی. از شهروندان جوامع دموکراتیک انتظار داریم به شکلی تأمل‌آمیز و سنجیده رفتار کنند. از آن‌ها انتظار داریم در باره آنچه می‌خواهند و چرایی آن و

1. May 1978, Sawrad 1998: ch. 3; Pennock, 1979, ch. 7.

همچنین در این باره که راه به راستی درست برای یاری دادن به کل جامعه در دستیابی به آن خواسته‌ها کدام است، نیک بیندیشند. از شهروندان جوامع دموکراتیک انتظار داریم که به تصمیمی مشترک در این باره برسند که مشترکاً باید چه اقداماتی بکنند. در جریان رسیدن به این تصمیم مشترک، از آن‌ها انتظار داریم با جدیت در باره نوع خواسته‌های دیگران و چرایی آن خواسته‌ها بیندیشند و همچنین در این باره که چگونه می‌شود آن هدف‌های دیگران را به هدف‌های خودشان ارتباط دهند. از شهروندان جوامع دموکراتیک انتظار داریم که رفتاری منطبق با پاسخگویی داشته باشند و به قرائن و تجربه‌های نهفته در باورهای دیگران توجهی درخور نشان دهند. از شهروندان جوامع دموکراتیک انتظار داریم که رفتاری مسئولانه داشته باشند و به تأثیر اقدامات و گزینش‌های خود بر تمام کسانی که (این جا و آن جا، اکنون یا در آینده) تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرند، توجهی درخور نشان دهند.

این‌ها وظایف رایج شهروندان جوامع دموکراتیک است. در نظریه مدرن دموکراسی معمولاً با نوعی نگرانی گذرا به شرح این‌گونه وظایف می‌پردازند. میراث ماندگار «نظریه تجربی دموکراسی» که در دل «انقلاب رفتاری» و در علوم سیاسی آمریکایی در نیمه قرن بیستم مطرح شده است این‌گونه است. بر اساس آموزش‌های آن البته خوب بود اگر آن ضوابط رعایت می‌شد ولی در واقع باید آن‌ها را معیارهایی آرمانی به شمار آوریم، که جرئت نمی‌کنیم از کنشگران واقعی رژیم‌های دنیای واقعی انتظار رعایت آن‌ها را داشته باشیم.^۱ نباید خودمان را در موقعیتی قرار دهیم که ناگزیر شویم حق رأی مردم را فقط به این دلیل انکار کنیم که آن‌ها نمی‌توانند از پس آزمون

۱. این فکر در مجموعه مقالاتی چون Dahl and Neubauer, 1968 و Cnudde and Neubaur, 1969 عرضه شده است. این میراث در بررسی‌های تجربی «برقراری دموکراسی» در روزگار خود ما مشهود است (نگاه کنید به Diamond, 1999).

باسوادى سياسى - يا صلاحيت اخلاقى - برآيند. واقع‌گرایی سياسى در باره دموکراسى ما را بر حذر مى‌دارد از اين که در مورد صرف عمل رأی‌دهى بيش از حد کند و کاو کنيم.^۱

از دیدگاه من، اين واقع‌گرایی سياسى افراطى تهديدى است که موجب مى‌شود به دموکراسى، هم به عنوان آرمانى هنجارگذار و هم به عنوان عملى اجتماعى، به اندازه کافى بها ندهيم. در عمل افراد هر روز با استفاده از تمام آن شيوه‌هاى که نظريه‌هاى دموکراتيک خواستار آن هستند، «با هم کنار مى‌آيند». اين کار آن قدر از راه مذاکرات رسمى انجام نمى‌شود که از راه درونى کردن غيررسمى و پيش‌بينى دیدگاه‌هاى يکديگر و تطبيق رفتار خود بنا بر آن. نظر من اين است که همان «وساطت ذهنى» اى که مردم در رفتارها و روابط روزانه خویش به کار مى‌برند، امکان دارد در سبک کردن بار مسئوليت اشخاص در مورد مشورت دموکراتيک با يکديگر نيز نقشى قابل توجه بازى کند.

رأى دادن، به ناگزير، عمل اصلى مشروعيت‌بخشى سياسى در هر نظام دموکراتيک است. ولى به نظر من نظريه‌پردازان دموکراسى مى‌توانند و بايد، با پذيرش اين نکته که در جوامع سياسى مدرن رايزنى‌هاى تأمل‌آمیز و درونى مناسب، به طور کلی همسطح (و از جنبه‌هاى مهم همجنس) رايزنى‌هاى جمعى و برونى‌اند، که در حدى بسيار غير عملى دشوار به نظر مى‌رسند، به مقدمات و زمينه‌هاى دموکراسى بيش‌تر توجه کنند.

۱. اين پيام خالص «انقلاب رفتارى» است که کانورس (Converse, 1964) با شدت و حدتى بيش از ديگران بر آن تأکيد کرده است، و به عنوان نمونه ديويى (Dewey, 1927) و لپمن (Lippmann, 1955) پيشاپيش از آن خبر داده‌اند. در مورد تلاش‌هاى نظريه‌پردازان هنجارگذار براى لحاظ کردن يافته‌هاى رفتارى، بدون صرف‌نظر کردن کامل از آرمان‌هاى دموکراتيک آن‌ها، نگاه کنيد به تامسن (Thompson, 1970)، يانکلوويچ (Yankelovich, 1991) و مارکوس و هسن (Marcus and Hanson, 1993).

توصیف موقعیت این طرح

بهتر است کارم را با تعیین موقعیت طرح خودم در چارچوب سنت‌های فکری رایج‌تر گفتمان دموکراسی بیاغزم.

مدت‌ها دموکراسی را معادل پوپولیسم - از دید موافقانش «حکومت مردم» و از دید منتقدانش «حکومت عوام» - می‌دانستند. نظریه دموکراسی، با توجه به پیش‌فرض پوپولیستی، در قرن بیستم در قالب سه جریان گسترده رو به پیشرفت گذاشت.^۱

نخستین جریان نخبه‌گرایی دموکراتیک بود. نخبه‌گرایان دموکرات نظریه‌های پوپولیستی پذیرفته شده در باره دموکراسی را غیر عملی تلقی کردند، زیرا آن نظریه‌ها، از جمله، درخواست‌هایی غیرواقع‌گرایانه در مورد صرف وقت و بذل توجه از شهروندان داشتند. در میانه این قرن خرد مقبول بی‌تردید همان خرد مورد نظر شومپتر بود: در هر دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، مقام رأی‌دهندگان به گزینش از میان مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های پیشنهادی تنزل می‌کرد که تدوین آن‌ها بر عهده احزاب سیاسی بود، احزابی که فقط در انتخابات در برابر مردم مسئول بودند.^۲ دموکراسی از نظر نخبه‌گرایان دموکرات صرفاً عبارت بود از مبارزه‌ای رقابتی جهت کسب آرای مردم در انتخابات دوره‌ای - و (از نظر کثرت‌گرایان دموکراتی که به شدت برای تفاوت قائل شدن بین خود و نخبه‌گرایان دموکرات تلاش می‌کردند) عبارت بود از ستیزه رقابتی گروه‌های ذی‌نفع برای جلب نظر مقامات انتخاب شده و انتخاب نشده در دوره‌های بین انتخابات.^۳

موج دوم نوآوری دموکراتیک، که تا حدود زیادی با نوع نخست موازنه

۱. دو جریان نخستین را مکفرسون (Macpherson, 1977) به وجهی ثمربخش توصیف کرده است.

2. Schumpeter, 1950; cf. Dahl, 1956: ch. 3 and Bachrach, 1967.

در مورد «مسئول و پاسخگو بودن» نگاه کنید به Day and Klein, 1987; Goodin, 2000a

3. Dahl, 1961; Polsby, 1980.

ایجاد کرد، از فضایل دموکراسی مشارکتی تمجید می‌کرد. این گونه دموکراسی تا حدودی فقط بر افزایش شمار مردم درگیر هم در فرایند رسمی سیاست و هم در دیگر بخش‌های مهمی که در آن‌ها زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد، تکیه می‌کرد. دموکراسی مشارکتی نیز تا حدودی موضوعی بود مربوط به افزایش کیفیت و سطح مشارکت مردم در امور سیاسی – از جمله تمجید از فضایل همکاری در مقایسه با شیوه‌های رقابتی و مصنوعی حل مسائل.^۱ دموکراسی مشارکتی در هر دو جنبه عمدتاً حکایتی بود از پیشرفت تدریجی قابلیت‌های بشری مشارکت‌کنندگان، گسترش و ژرف‌تر کردن دیدگاه‌های اجتماعی و قابلیت‌های اخلاقی کسانی که درگیر این فعالیت مشارکتی بودند.^۲ از نظر دموکرات‌های معتقد به مشارکت، دموکراسی عبارت بود از اختیار دادن به مردم و تشویق آن‌ها برای دخالت جدی و سودمند در اموری که نیاز به تشریک مساعی دارند، اموری که زندگی روزمره اجتماعی را تشکیل می‌دهند.

سومین و جدیدترین موج نوآوری در نظریه دموکراسی، که اساس آن بر نظریه پیشین است، تحت عنوان دموکراسی مشورتی شناخته شده است.^۳ دموکراسی به این شکل به نحوی متمایز از بسیاری از انواع دموکراسی‌های متفاوت با آن، مثل دموکراسی رقابتی، نسنجیده، متکی بر فردیت، متکی بر نفع شخصی، و متکی بر مجموع آرا، حالتی مشورتی دارد. به همین قیاس بسیاری از برنامه‌های سیاسی تحت لوای آن قرار می‌گیرند. برخی از «نمایندگان خودخوانده دموکراسی مشورتی»، رستگاری را در نهادهای اصلاح شده متکی بر نمایندگی می‌جویند.^۴ برخی دیگر رستگاری را در

1. Mansbridge, 1980; Goodin, 2000a.

2. Dahl, 1970; Pateman, 1970; Macpherson, 1973.

3. Cohen, 1989, 1996; Manin, 1987; Gutmann and Thompson, 1996; Bohman, 1996; Bohman and Rehg, 1997; Elster, 1998a.

4. Bessette, 1994; Uhr, 1998.

رایزنی‌های حقوقی یا مراحل قانونی^۱ می‌دانند، و دیگریانی هم هستند که رستگاری را در مشورت‌های آرمانی میان توده مردم^۲ یا گروه‌های مخالف می‌جویند.^۳

در تمام انواع نظریه‌های معاصر دموکراسی، مشخصه «چرخش مشورتی» این است که «مشروعیت دموکراتیک را ... در توانایی یا فرصت مشارکت کسانی که تابع تصمیمات جمعی هستند در مشورت حقیقی» ببینیم.^۴ این مدل‌های دموکراسی مستقیماً مشورتی - یا همچنین دموکراسی مشارکتی - با چالشی بزرگ روبرو هستند: چگونه می‌توانیم به شکلی واقع‌بینانه کل جامعه متشکل از مردمی را که تصمیمی بر زندگی آن‌ها اثر می‌گذارد، به رایزنی و مشورت مؤثر در مورد آن تصمیم واداریم؟

به نظر می‌رسد مشورت رودررو الزاماً حوزه عمل گروه‌های کوچک است.^۵ رابرت دال مدت‌ها پیش این محاسبه سردستی را به عنوان برهان خلف دموکراسی مشارکتی - و توسعه دموکراسی مستقیماً مشورتی - عنوان کرد. فرض کنید که پیامدهای سیاسی را فقط و فقط زمانی مشروع بدانیم که هر فرد متأثر از آن‌ها فرصتی برای اظهارنظر در موردشان داشته باشد (آزمون مشورتی بودن مشروعیت که پیش از این به آن اشاره کردیم). فرض کنید به هر کس برای سخن گفتن ده دقیقه وقت دهیم (به نظر می‌رسد برای مشارکتی معنادار این مدت حداقل زمان لازم است). باز هم فرض کنید که روزی ده ساعت از وقتمان را صرف این گونه مشورت‌ها کنیم (بر اساس هر معیاری این میزان صرف وقت بسیار سخاوتمندانه است). در چنین شرایطی اگر لازم آید

1. Ackerman, 1991.

2. Dryzek, 1990; Fishkin, 1991, 1995.

3. Dryzek, 1996, 2000; Young, 2000.

4. Dryzek, 2000:1.

۵. به قولی گروه‌های هفت نفری: «آن تعداد از افراد می‌توانند دور میزی کوچک بنشینند، و بدون بیهوده‌گویی و خودنمایی، به شکلی خودمانی با هم صحبت کنند، دیدگاه‌هایی به اندازه کافی متنوع و شیوه‌های گوناگون برخورد با موضوع مورد نظر را ارائه دهند، و در حل و فصل موضوع نیز به گونه‌ای سریع و مؤثر عمل کنند.» (Lindsay, 1929:22) به نقل از (C.W. Eliot).

گروهی کوچک و تنها متشکل از شصت نفر فقط در یک مورد خاص تصمیم بگیرند، یک روز تمام وقت صرف می‌شود.^۱

برخلاف ادعای شیفتگان این شیوه، فناوری نو راه حلی برای این کار به دست نمی‌دهد.^۲ فرض کنید در صفحه‌های اینترنت این تبادل نظر را هدایت کنیم. هنوز هم نیاز داریم وقتی را صرف خواندن چیزهایی کنیم که دیگران نوشته‌اند. فرض کنید فقط ده دقیقه صرف خواندن مطالبی کنیم که هر کس نوشته است، و تا وقتی همه چیزهایی را که دیگران نوشته‌اند نخوانیم، نمی‌توانیم تصمیم بگیریم. در این جاست که اهمیت نکته مورد نظر دال روشن می‌شود. گروهی شصت نفری که هر روز ده ساعت از وقت خود را صرف این کار کند، در هر روز فقط می‌تواند یک تصمیم بگیرد.

اگر می‌خواستیم شمار بیش‌تری از افراد را درگیر بحث کنیم یا به تصمیم‌گیری‌های حضوری یا اینترنتی بیش‌تر بپردازیم، وضعیت فوراً مایوس‌کننده می‌شد. به نظر نمی‌رسد در گروه‌های صدها نفری (تا چه رسد به گروه‌های هزارها یا میلیون‌ها نفری) که در تلاشند تا مسائلی بسیار را حل کنند هیچ مجال واقع‌بینانه‌ای برای دموکراسی در این قالب مشورتی مستقیم وجود داشته باشد.^۳

1. Dahl, 1970: 67 – 8.

2. Budge, 1996:1

برای مثال باج می‌نویسد: «چالش جدید دموکراسی مستقیم در این حقیقت شگفت‌آور نهفته است که این گونه دموکراسی از نظر فنی اکنون ممکن شده است. در حال حاضر هر کس که به شبکه ارتباطی دوسویه‌ای دسترسی داشته باشد، می‌تواند در باره سیاست عمومی بحث کند و رأی دهد. این گونه شبکه‌ها در دنیا رو به گسترشند، بنابراین به کمک آن‌ها شهروندان هر کشور می‌توانند با هم بحث کنند. این وضع استدلال ویرانگری را رد می‌کند که معمولاً برای بر زمین زدن دموکراسی مستقیم به کار رفته است مبنی بر این که در جوامع مدرن متشکل از توده‌های مردم، گرد هم آمدن شهروندان برای بحث در مورد سیاست دولت امکان‌پذیر نیست. وجود ابزارهای الکترونیکی ارتباطی، به این معناست که نزدیک بودن مکانی دیگر مورد نیاز نیست؛ حتی زمانی که افراد بسیار از هم دورند، شمار زیادی از آن‌ها می‌توانند با هم به بحث بپردازند.»

۳. تعداد دیدگاه‌های مشخص – یا به قول درایزک (Dryzek, 2001) «گفت‌مان‌ها» – کم‌تر از شمار

اگر بخواهیم آرمان مشورت را در آن شرایط عملی کنیم، به ظاهر با گزینه‌ای ناخوشایند مواجه می‌شویم، یا باید شمار افرادی را که مشورت می‌کنند کاهش دهیم، و به این ترتیب شماری کم‌تر از کل افراد جامعه را درگیر این کار کنیم، یا باید از دامنه و ژرفای مشورت بکاهیم و به این ترتیب این مشورت از پاره‌ای جهات کم‌تر مفید خواهد بود. نهادهای متکی بر نمایندگی (مجالس یا هیئت‌های منصفه، یا نظرسنجی‌های مشورتی یا کانون‌های برنامه‌ریزی)^۱ از جنبه نخست نقص دارند. سازوکارهایی (مثل رسانه‌های عمومی یا همه‌پرسی‌ها)^۲ هم که به مسائل مورد توجه عموم جهت می‌دهند، از جنبه دوم نقص دارند.

پس مسئله‌ای که هواداران نخبه‌گرایی دموکراتیک در آغاز قرن گذشته کارشان را با آن آغاز کردند در جدیدترین آشکالاش از نو بر نظریه دموکراسی سایه افکنده است: چگونه می‌توانیم بدون این که از مردم توقعات غیرواقع‌بینانه و بیش از حد در مورد صرف وقت و امعان نظر داشته باشیم آن‌ها را در عرصه عمومی زندگی به شکلی سازنده درگیر دموکراسی جمعی و همگانی کنیم؟ این مسئله زمانی به نحو خاصی حاد می‌شود که بفهمیم ناگزیر با افرادی سروکار داریم که اغلب هیچ علاقه مستقیمی به امور سیاسی، به معنای دقیق آن، ندارند. افزون بر این آن‌ها، دست‌کم از دیدگاه محدود ابزاری، دلیلی عقلانی برای این کار ندارند. سرانجام، احتمال این که رأی دادن یا اظهارنظر هر فرد، در میان شمار زیادی از افراد، تفاوت زیادی در نتیجه نهایی ایجاد کند، ناچیز است؛ بنابراین از نظر رأی‌دهندگان کاملاً منطقی است که برای ابراز نظر خود در دسر یا هزینه‌ای تقبل نکنند.^۳

→ افراد است. ولی در حالت فقدان هرگونه «سخنگوی» مجاز برای مذاکره در میان آن‌ها، همان جمع‌کنیر باید دیدگاه‌های گوناگون خود را آشتی دهند.

1. Cf. Fishkin, 2000.

2. Page, 1996; Key and Crouch, 1939; Budge, 1996; Scarrow, 2001.

3. Downs, 1957.

اخیراً اقداماتی بسیار برای رها کردن رأی دهندگان از قید آن گونه محکومیت به غفلت عقلانی^۱ صورت گرفته است.^۲ نظریه‌ها نشان می‌دهند که گزینش عقلانی در شرایط کم‌اطلاعی، یعنی مادامی که افراد اشاره‌های موثق کسانی را سرمشق قرار می‌دهند که اطلاعاتی بیش‌تر دارند، کاملاً ممکن است. برای مثال، شاید مردم، هر بار که به خود زحمت دستیابی به دیدگاهی را می‌دهند، هر حزب سیاسی یا روزنامه‌ای را که به ظاهر به دیدگاه‌های خودشان نزدیک‌تر است، سرمشق قرار دهند.^۳

مشکل این راه‌حل‌ها این است که توده مردم بناست نخبگانی را سرمشق قرار دهند که خود بنا به دستور همان توده‌هایی عمل می‌کنند که بناست سرمشقتشان قرار گیرند. اگر بنا باشد نخبگان به شیوه‌ای دموکراتیک نظر انتخاب‌کنندگان خود را جلب کنند، پس باید کم و بیش منعکس‌کننده تمام اشتباهات توده مردم باشند. شاید نخبه‌گرایی دموکراتیک غفلت عقلانی توده مردم را تا حدودی تعدیل کند. ولی نخبه‌گرایی دموکراتیک، به همین دلیل که دموکراتیک است، آن پدیده را فقط تعدیل می‌کند ولی از میان برنمی‌دارد. نخبه‌گرایی دموکراتیک، به ویژه، پیگیری کوتاه‌بینانه منافع محدود شخصی و

→ البته، همان گونه که جایی دیگر هم گفته‌ام، این واقعیت که رأی افراد به تنهایی تأثیری ندارد، صرفاً آن‌ها را برای رأی دادن، بر اساس هرگونه ارزش اخلاقی‌ای که در سر می‌پرورانند، آزاد می‌سازد (Goodin and Roberts, 1975)، همچنین نگاه کنید به Brennan and Lomasky, 1993. شاید این تسلا‌ی خاطر چندانی برای آن گروهی از ما نباشد که معتقدند خود ساختار اخلاق ذاتاً نتیجه‌گرایانه (consequentialist) است. ولی البته ممکن است فردی رأی دادن به حزبی را که اگر برگزیده شود بهترین نتیجه‌ها را به بار می‌آورد یک اصل اخلاقی تلقی کند - و شاید به عنوان اصلی اخلاقی به آن رأی دهد، حتی اگر بداند که رأی دادن خودش نقش چندانی، یا هیچ نقشی، در به بار آوردن آن نتیجه‌ها (انتخاب آن حزب، و از آن راه تحقق خط‌مشی‌های مورد نظر) ندارد.

۱. rational ignorance در موردی که هزینه دستیابی به آگاهی کافی برای انتخاب گزینه بهتر بر منافع آن می‌چربد امکان دارد انتخاب‌کننده به جای تحمل این هزینه بدون آگاهی در مورد صلاحیت نامزدها به افراد مورد نظر حزب رأی دهد. این را غفلت عقلانی می‌نامند. - م.

2. Wittman, 1995.

3. Popkin, 1991; Page and Shapiro, 1992; Lupia, 1994; Lupia and McCubbins, 1998.

گروهی را هم که معمولاً ناشی از داوری در باره مسائل عمومی بر اساس اطلاعاتی است که به نحو اتفاقی در پیگیری امور شخصی به دست آمده است، ریشه کن نمی‌کند.^۱

یکی از نمونه‌های خسارتی که ممکن است کوتاه‌بینی رأی‌دهندگان و در نتیجه نمایندگان آن‌ها به بار آورد، به اصطلاح «چرخه داد و ستد سیاسی» است. بر این اساس، حکومت‌ها (در حد توان) در آستانه انتخابات وضع اقتصادی را رونق می‌بخشند. رأی‌دهندگان با انتخاب زمامداران برای دوره‌ای دیگر به آن‌ها پاداش می‌دهند، و زمامداران پس از انتخاب مجدد باید از فشارهای تورمی‌ای که در دوره گرم کردن تنور انتخابات ایجاد کرده بودند، بکاهند.^۲ نتیجه، بروز چرخه به کلی مصنوعی رونق و تنزلی است که دلیل آن بیش‌تر سیاسی است تا اقتصادی. این ترفند از نظر سیاسی، دقیقاً به علت نادانی و کوتاه‌بینی رأی‌دهندگان در تشخیص این‌که «امور اکنون چه وضعی دارند»، مؤثر واقع می‌شود. ولی حکومت‌هایی که از این وضع سوءاستفاده سیاسی می‌کنند، سرانجام و در نتیجه کارشان به تقلید از همان کوتاه‌بینی در خط‌مشی اقتصادی خودشان می‌کشد.

این‌که چرخه داد و ستد سیاسی واقعاً وجود دارد یا نه موضوعی است قابل بحث. ممکن است واقع امر این باشد که آن استدلال قابلیت بیش از آن قابلیت را که حکومت‌ها در عمل برای تنظیم اقتصاد به آن شکل‌ها دارند پیش‌فرض می‌گیرد. ولی خواه آن پدیده خاص واقعیت داشته باشد خواه نه، به هر حال مثال یاد شده به خوبی مجسم می‌کند که چگونه نسنجیدگی و ناآگاهی رأی‌دهندگان امکان دارد باعث رفتار نادرست مشابه سیاستمدارانی شود که خود را با ایشان وفق می‌دهند، و به این ترتیب تمام فرایند سیاسی تحت تأثیر قرار گیرد.

1. Downs, 1957.

2. Nordhaus 1975; Cf. Hibbs 1987; Alesina and Rosenthal 1996.

طرح

رجحان‌های سیاسی توده شاید از جنبه‌هایی چند تأمل‌آمیز و سنجیده نباشد. شاید آن رجحان‌ها درست بررسی نشده باشند یعنی حساب‌نشده، غیرارادی، سرسری و از روی بی‌فکری باشند. امکان دارد نسنجیده یعنی کوتاه‌بینانه باشند. از جمله چیزهایی که فاعلانی که نسنجیده عمل می‌کنند ممکن است به عواقب آن نیندیشند، پیامدهای کوتاه‌مدت یا بلندمدتی است که امور برای خودشان یا دیگران دارند.

در این جا تلاش من بر مشخص کردن روش‌های دموکراتیک مشورتی برای به بار آوردن رجحان‌های سنجیده‌تر به عنوان درون‌دادهای فرایند سیاسی است. فرایندهای مشورتی اگر درست و با مهارت شکل گیرند، احتمالاً رجحان‌هایی سنجیده‌تر به بار می‌آورند، یعنی آن رجحان‌ها این خواص را دارند:

- * نسبت به بدبختی‌ها و گرفتاری‌های دیگران همدلی بیش‌تری دارند؛
- * حساب‌شده‌ترند، و بنابراین هم آگاهانه‌تر و هم باثبات‌ترند؛ و
- * چون به دوره‌های زمانی دور، مردم دوردست، و منافع گوناگون توجهی کامل‌تر دارند، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی دامنهٔ فراخ‌تری را شامل می‌شوند.

نوآوری اصلی من، در درجهٔ نخست، از نوع نظری است. ما نیازمندیم به شیوه‌ای نو مفهوم مشورت دموکراتیک را عرضه داریم و باید آن را امری تلقی کنیم که در درون و در ذهن هر فرد رخ می‌دهد نه این که انحصاراً یا اولاً در قالب روابط بین اشخاص صورت گیرد. البته در قالب روابط بین اشخاص هم شکل می‌گیرد. این محور اصلی استدلال من در این باره است. فلسفهٔ ذهن و زبان به ما می‌آموزد که حتی در گفتگوی رودررو، قسمت زیادی از کار سر درآوردن از آنچه دیگری به شما می‌گوید در ذهن خود شما جریان دارد. باید خودتان را جای طرف بگذارید و تلاش کنید منظور او را از آنچه می‌خواهد

بگویند بفهمید.^۱ اگر آنچه در بحث‌های معمولی بین افراد جریان دارد همین است، پس همین تصور کردن ذهنی خود در جایگاه دیگران ممکن است در نبود هر فرد حقیقی دیگر هم رخ دهد. دیگری ای فرضی که در حدی مناسب آگاه باشد می‌تواند به خدمت همان هدف استدلال درونی درآید.

اگر مشورت دموکراتیک را به ناگزیر فرایندی عمدتاً ذهنی و درونی به شمار آوریم – و آن را بالقوه از این هم بیش‌تر چنین محسوب کنیم – به این سوکشانده می‌شویم که برنامه‌ریزی‌های سیاسی طراحی شده به منظور آگاهی بخشیدن به تخیل سیاسی را از نظر دموکراتیک لازم‌تر بدانیم.

* نهادها و خط‌مشی‌های فرهنگی اهمیت دارند. همه می‌دانند که کلبهٔ عمو تام اثر هریت بیچر استو^۲ به مردم کمک کرد تا تصویری از برده بودن پیدا کنند، و از این راه جنبش بردگی‌ستیزی را دامن زد. کتاب گذر به هند، اثر ای. ام. فارسر^۳ هم به همان سیاق به بریتانیایی‌ها کمک کرد که بفهمند تحت سلطهٔ حکومتی استعماری بودن به چه معناست، و همدلی نسبت به استعمارزدایی را تشویق کرد.^۴ بی‌تردید قدرت رسانه‌های مدرن هم از این نظر به اندازهٔ قدرت ادبیات یا بیش‌تر از آن است.

* خط‌مشی‌ها و نهادهایی هم که اختلاط اجتماعی را تسهیل می‌کنند – مثل مواردی که مردمی با شرایط اجتماعی به شدت متفاوت با شرایط اجتماعی شما را وامی‌دارند که در مجاورت شما زندگی کنند، با شما یا کودکان‌تان به مدرسه بروند، همراه با شما سوار و سایل نقلیهٔ عمومی شوند – امکان دارد

۱. پژوهش‌های مربوط به روان‌شناسی اجتماعی این قضایای فلسفی را، که در فصل نهم به تفصیل به آن‌ها می‌پردازم، کاملاً اثبات کرده‌اند.

(Krauss and Fussell 1996; Chaiken *et al.* 1996).

2. Harriet Beecher Stowe

3. E. M. Forster

۴. از دیدگاه هوادار معمولی دموکراسی مشورتی شاید این گونه «داستان‌سرایی» «فقط شکلی دیگر از برقرار کردن ارتباط» باشد. («ارتباط برقرار کردن» مقوله‌ای چنان دامن‌دار است که شاید هر چیزی در آن بگنجد.) در این‌جا نکتهٔ مورد نظر صرفاً این است که برای آن که این داستان‌ها قدرتی را که واجد آن بودند داشته باشند عملاً هیچ تعامل رودررویی لازم نبود.

کمکی به تخیل سیاسی باشند. اگر در دوره‌ای طولانی از نزدیک شاهد آن‌ها باشید، ناگزیر برای شما آسان‌تر است که خودتان را جای آن‌ها بگذارید، و حتی اگر اطلاعات شما در باره آن‌ها اندکی بیش از زمانی باشد که از طریق تعاملی اتفاقی آن‌ها را مشاهده می‌کنید، شاید باز هم این حالت صدق کند.

* رویه‌های مشورتی، حتی از نوعی به ظاهر کاملاً ضعیف، احتمال دارد در عمل تأثیر دموکراتیک بیش‌تری از آنچه معمولاً تصور می‌کنیم، داشته باشند. اعضای کمیسیون‌هایی که ناگزیرند عریضه‌های مردم را بخوانند، حتی اگر قدرت نادیده‌گرفتن آن عریضه‌ها به آن‌ها اعطا شده باشد، شاید خود را در موقعیت «قرار گرفتن در جای دیگری» ببینند و میزان واکنش مطلوب آن‌ها نسبت به نگرانی‌های عرض‌حال‌دهندگان بیش از انتظار ما از روابط قدرت ثبت شده در آن مقررات رسمی رویه‌ها باشد.^۱

اصول دموکراسی تأمل آمیز

پیام اصلی مدل من، و تفاوت اصلی آن با مدل‌های سنتی‌تر دموکراسی، را شاید بتوانیم در چند اصل مختصر خلاصه کنیم، اصولی که در این کتاب به توضیح و بسط آن می‌پردازیم.

نه فقط برون‌دادها که درون‌دادها هم اهمیت دارند

واقع‌گرایان سیاسی سرسخت به ما آموزش می‌دهند که به ورای خطابه‌ها و وظیفه‌شناسی‌ها، اسطوره‌ها و توهم‌های سیاسی هم توجه داشته باشیم. آن‌ها

۱. در باره این‌گونه رویه‌های اسکاندیناویایی به تفصیل در فصل هشتم سخن می‌گوییم. همچنین، نگاه کنید به شرح تیلور (Taylor, 1984) از این‌که چگونه مجبور بودن به تهیه گزارش‌های تأثیر زیست‌محیطی، دیوان‌سالاری آمریکا را بیش‌تر متوجه محیط‌زیست می‌کند، یا نگاه کنید به بحث ریس (Risse, 1999) در این مورد که چگونه درگیری بحثی، رفتار رژیم‌های خائن را در مورد نقض حقوق بشر شهروندانشان تغییر می‌دهد.

به ما می‌گویند که «نتیجه نهایی»، یعنی برون‌دادهای اصلی فرایند سیاسی، را کانون توجه خویش قرار دهیم: این را که «چه کسی، چه چیز را، کی و چگونه به دست می‌آورد؟»^۱

البته همه می‌دانند که درون‌دادها هم مهمند. ولی اهمیت آن‌ها در اثری است که بر برون‌دادها می‌گذارند. در مدل‌های سیستمی حیات سیاسی، نظام سیاسی را «عامل تبدیل» درون‌دادها به برون‌دادها توصیف می‌کنند. در «نظریه‌های سیستم‌ها»ی متعارف در علوم سیاسی، از درون‌دادها برای «توضیح و پیش‌بینی» برون‌دادها استفاده می‌کنند.^۲ در عمل، فعالان سیاسی به گونه‌ای درون‌دادهای خود را به کار می‌گیرند تا «باعث» بروز برون‌دادهای مطلوب خودشان شوند. کانون توجه نهایی در تمام این اقدامات «نتیجه نهایی» است، همان که مورد نظر واقع‌گرایان سیاسی است.

نظریه متعارف دموکراسی کانون توجه ما را کمی از نتیجه نهایی بالاتر می‌برد. این نظریه از ما می‌خواهد که نه فقط به برون‌دادهای اساسی که به فرایند و رویه هم توجه کنیم. رسیدن به پاسخ درست از راه نادرست (برای مثال، اگر کاری کنیم که دیکتاتوری با صدور حکم، درست همان قانونی را تحمیل کند که ممکن بود از راه رویه‌های آزادانه و منصفانه دموکراتیک به تصویب برسد) هرگز مورد تأیید نظریه دموکراسی نیست.

رویه‌گرایی^۳ دموکراتیک متمرکز بر این است که چگونه درون‌دادها، پس از ورود به نظام سیاسی، پردازش و تحلیل می‌شوند. اگر یک یا دو گام به عقب برگردیم، باز هم نظریه دموکراسی اغلب پرسش‌هایی را نیز در باره این که درون‌دادها از کجا آمده‌اند، مطرح می‌کند (برای مثال تأکید می‌کند که هر فردی که متأثر می‌شود باید حق اظهارنظر داشته باشد) و گاهی هم پرسش‌هایی در باره کیفیت آن درون‌دادها به میان می‌آورد (برای مثال بر این نکته پافشاری می‌کند که آن‌ها باید به نسبت از روی آگاهی باشند).

1. Lasswell, 1950.

2. Easton, 1965.

3. proceduralism

البته تمام این موارد در نظریه متداول دموکراسی یافت می‌شود. ولی تصور می‌کنم منصفانه است اگر بگوییم که هر قدر از نتیجه نهایی دورتر شوید، محوریت آن مسائل برای نظریه دموکراسی به شکلی که ما آن را درک کردیم، کاهش می‌یابد. پس نظریه متعارف دموکراسی مطلقاً ضروری می‌داند که درون‌داد (رأی) هر کس در جمع‌های دموکراتیک به حساب آید، و این را نیز تقریباً ضروری می‌انگارد که هر کسی که متأثر می‌شود باید درون‌دادی (رأیی) داشته باشد. با این حال، این که مردم بر چه اساسی رأی می‌دهند معمولاً به خودشان مربوط می‌شود و دلمشغولی خاص (و بی‌تردید دلمشغولی اصلی) نظریه دموکراسی نیست. انتظار می‌رود دموکراسی آرای مردم را داده تلقی کند، و فقط به شکلی منصفانه آن‌ها را جمع بزند و به صورت گزینش اجتماعی کلی‌ای درآورد. همچنین، معمولاً انتظاری که از خود نظریه دموکراسی داریم همین است.^۱

اعتقاد من خلاف این است. یکی از استدلال‌های اصلی من در این کتاب این است که خود درون‌دادها ممکن است گاهی بیش‌تر و گاهی کم‌تر دموکراتیک باشند. مادامی که مردم «مشورت دموکراتیک درونی» می‌کنند، چکیده دلمشغولی‌های بسیاری از افراد دیگر را هم در درون‌دادهای خود می‌گنجانند. فردی که دیدگاه‌های دیگران را درونی و آن‌ها را با دیدگاه‌های خویش مقایسه کرده است، تا همین جا هم تا حدودی در ذهن خودش به جمع زدن دموکراتیک ناظر به نتیجه نهایی دست زده است. پس درون‌داد خودش، حتی فقط به معنای جمع زدن متعارف آراء، «دموکراتیک‌تر» است.

نکته کلی‌تر دقیقاً این است. وقتی واقع‌گرایی سیاسی نظریه دموکراسی را به «سیاست نتیجه نهایی» منحصر می‌کند، این نظریه واقعاً دغدغه‌های اولیه خودش را هم برطرف نمی‌کند. واقع‌گرا بودن برای نظریه سیاسی اهمیت

۱. در این جا «هواداران دموکراسی مشورتی» استثنا هستند با توجه به تأکید آن‌ها بر این که چگونه انتظار می‌رود که بحث، بد و خوب را از هم جدا کند و رجحان‌ها را شکل دهد (Sunstein, 1991).

دارد ولی واقع‌گرایی سیاسی همان نظریه دموکراسی نیست. از دیدگاه دموکراتیک نتیجه نهایی همه چیز نیست و به همه مسائل خاتمه نمی‌دهد.

نه فقط رفتارها که اندیشه‌ها هم اهمیت دارند

این دغدغه شدید در مورد «خط‌مشی‌های مربوط به نتیجه نهایی» فقط باعث نمی‌شود که با نادیده گرفتن درون‌دادها به برون‌دادها توجه کنیم، بلکه همچنین باعث می‌شود در اصل، «مراحل نهایی» فرایند سیاسی - رأی دادن، و جمع زدن آرا برای رسیدن به نتایج انتخابات - را کانون توجه خویش قرار دهیم.

از زمانی که انقلاب رفتاری سده گذشته را درنوردید، این نکته در مورد متخصصان علوم سیاسی هم صدق می‌کند. متخصصان انتخابات «رأی» را داده سیاسی بفرنجی می‌دانند که در اختیار متخصصان علوم سیاسی است. پژوهشگران رفتار سیاسی «نحوه رأی‌دهی مردم» را بخش اصلی رفتار سیاسی می‌دانند که باید توضیح داده شود. پژوهشگران نظام‌های انتخاباتی مقررات جمع زدن آرا و تبدیل آن‌ها به نتایج انتخابات را مهم‌ترین دغدغه خویش تلقی می‌کنند.

متخصصان علوم سیاسی در چنین تمرکزی بر «صرف عمل رأی دادن» تنها نیستند. آن‌ها از این رهگذر به راه‌هایی بسیار دلمشغولی‌های قدیمی خود نظریه سیاسی را تقلید می‌کنند. از زمان‌های قدیم رأی دادن بهترین اقدام شهروندان دموکرات بوده است. در عمل، گسترش حق رأی مدت‌ها برنامه مهم رژیم‌های دموکراتیک بوده است. «انتخابات آزاد و منصفانه» همچنان از مهم‌ترین آرزوهای رژیم‌های دموکراتیک مدرن است. حق رأی فراگیر و انتخابات منظم به درستی شرط لازم جوامع سیاسی دموکراتیک لیبرال در سراسر دنیاست.^۱

1. Gastil, 1991.

تمام این‌ها به گونه‌ای انکارناپذیر ارکان ضروری حکومت دموکراتیک و پیش‌فرض مسلم تمام بحث‌های من است. هیچ یک از سازوکارهای مورد نظر من بدون آن شرایط نمی‌توانند مدعی مشروعیت دموکراتیک شوند. ولی چنین تمرکزی بر صرف عمل رأی دادن و جمع زدن آرا ممکن است مانع از توجه ما به فرایندهای شناختی مهمی شود که مقدم بر آن اعمال سیاسی نهایی هستند و آن‌ها را شکل می‌دهند.

البته پژوهشگران رفتار سیاسی شرحی غنی از عوامل اجتماعی-روانی اثرگذار بر آرای مردم به دست می‌دهند. ولی آن‌ها شرح و وصف‌هایی علی‌هستند با گرایش‌های تجربی و در نتیجه برای عنوان کردن در مورد دلمشغولی‌های هنجارگذارانه نظریه دموکراسی (جز به صورت سلبی)^۱ چندان مناسب نیستند. البته این گفته در مورد تمام این گونه توصیفات صادق نیست؛ و برخی از پژوهش‌ها در واقع به بررسی رفتار استدلالی رأی‌دهنده در پرتو مقتضیات نظریه هنجارگذار دموکراسی می‌پردازند.^۲ در حالی که متخصصان تجربی علوم سیاسی گاهی راهی را در جهت تطبیق دادن مطالعات خویش با مقتضیات نظریه هنجارگذار دموکراسی پیموده‌اند، خود نظریه‌پردازان دموکراسی اغلب تا حد زیادی از عمل بررسی فرایندهای مقدم بر فرایندهای مهم ریختن آرا به صندوق و شمارش آن‌ها، که به نتیجه نهایی مربوط می‌شود، پرهیز کرده‌اند.

در این جا تلاش می‌کنم دست‌کم تا حدودی فرایندهای مقدم بر رأی‌دهی در نظریه دموکراسی را کانون توجه قرار دهم. در وهله نخست، به شکلی غیرعرفی، به جای توجه به فرایندهایی که در قلمرو سیاسی رخ می‌دهند، به فرایندهایی می‌پردازم که در ذهن فرد فرد رأی‌دهندگان در جریان است. ارکان گوناگون فرایند دموکراتیک (آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی

۱. به سبک کانورس (Converse, 1964).

2. Page and Shapiro, 1992; Marcus and Hanson, 1993.

تشکیل احزاب جدید، و غیره) همواره ارکان اصلی رقابت دموکراتیک به شمار آمده‌اند. آنچه اغلب کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است، و در این جا بیش‌تر به آن توجه می‌کنم، هم‌آیندهای «سنجشگرانهٔ درونی» بحث‌های سیاسی دموکراتیک است.

نه فقط نتایج که مقدمات هم اهمیت دارند

دموکراسی مشورتی را معمولاً با «دموکراسی متکی بر مجموع آرا» مقایسه می‌کنند.^۱ واقع‌گرایان سیاسی از «سیاست مبتنی بر نتیجهٔ نهایی» دفاع می‌کنند و آن را به معنای توجه به پیامدهای فرایند سیاسی می‌گیرند یعنی این که «چه کسی، چه چیز را، کی و چگونه به دست می‌آورد»، و همچنین توجه به آرا به عنوان عوامل اصلی تعیین‌کنندهٔ آن. هواداران دموکراسی متکی بر مجموع آرا سیاستی را که اندکی متفاوت با «سیاست مبتنی بر نتیجهٔ نهایی» است اعمال می‌کنند. آن‌ها از ما می‌خواهند به «نتیجهٔ نهایی» خود هر فرد رأی‌دهنده توجه کنیم و نه به چیزی و رای آن. «نتیجهٔ نهایی» برای هر رأی‌دهنده رأی اوست. آن رأی نتیجه‌گیری‌های نهایی او را پس از بررسی همهٔ عوامل نشان می‌دهد، خلاصهٔ دآوری او را در بارهٔ این که از نظر سیاسی چه اقدامی باید صورت گیرد، نمایان می‌کند. هواداران دموکراسی متکی بر مجموع آرا، رأی هر رأی‌دهنده را به همان شکلی که هست در نظر می‌گیرند و سپس با جمع زدن تمام آن آرا به تصمیمی مشترک می‌رسند.

هنگامی که دموکرات‌های هوادار رایزنی از آن اشکال دموکراسی که «متکی بر مجموع آرا» است شکایت می‌کنند، شکایت آن‌ها معمولاً جنبهٔ ماشین‌وار جمع زدن آرا و تبدیل آن‌ها به تصمیمی جمعی را در نظر دارد. شعار آن‌ها این است که «جمع زدن در حکم استدلال کردن نیست». صرف

1. Miller, 1992; Dryzek, 2000:5.

شمارش آرا جایگزینی ضعیف برای مشورت با یکدیگر در بارهٔ این است که واقعاً انجام دادن چه کاری صحیح است.

این نکته‌ای مهم است. ولی مسئله صرفاً این نیست که در فرایند جمع زدن آرا چه چیز از نظر پنهان می ماند - مسئله صرفاً این نیست که در عملکردهای درونی ماشین جمع زدن سیاسی چه چیز از دست می رود. مسئله به همان اندازه، یا بیشتر، این است که در درجهٔ اول با مناسب کردن آرای مردم برای وارد کردن آن‌ها به آن ماشین جمع زدن آرا، الزاماً چه چیز قربانی می شود؟

منطق جمع زدن مستلزم امتیازات یا نمره‌هایی ثابت و ساده است که بعد بتوانیم آن‌ها را پردازش کنیم. جمع زدن از بحث‌های آشفته جلوگیری می کند. در این فرایند از ما خواسته می شود نتیجه‌گیری‌های روشن خودمان را در قالب درون داد منتقل کنیم. نتیجه‌گیری‌های افراد مختلف با هم فرق دارند. به این دلیل است که رویهٔ جمع زدن برای تعیین تصمیم جمعی لازم است. ولی برای این که از راه فرایندهای جمع زدن به چنین تصمیمی برسیم، جمع زدن‌ها بر اساس نتایج نهایی مردم - آرای آن‌ها و نه استدلال‌های آن‌ها - صورت می‌گیرد.

راه دیگر بیان این تضاد به شرح زیر است. ایراد معمول از ناحیهٔ دموکراسی مشورتی این است که دموکراسی متکی بر مجموع آرا به حقوق افراد لطمه می‌زند، لطمه‌ای تقریباً از همان نوع که منتقدان فایده‌باوری با نظر به ناکامی آن در احترام گذاشتن به «متمایز بودن افراد از هم»^۱ از آن شکایت دارند. صرف جمع زدن تعداد هر کدام از طرف‌ها در قضیه‌ای، شیوهٔ احمقانه‌ای برای پرداختن به امور است. ایراد دیگر این است که دموکراسی متکی بر مجموع آرا لطمه‌ای به خود استدلال‌ها می‌زند. دموکراسی متکی بر مجموع آرا به علت تمرکز بر نتایج نهایی هر فرد، و رسیدن به تصمیمی جمعی

1. Rawls, 1971: sec. 30.

بر اساس فعالیت‌هایی که فقط بر پایه آن‌ها انجام شده است، از استدلالی که افراد را به نتایجشان رسانده است، غافل می‌ماند.

این هم اشتباه دیگری است که به شکل مهمی با اشتباه نخست تفاوت دارد. فقط نتایج اهمیت ندارند، مقدمات هم مهمند. دموکرات‌ها حقیقتاً تلاش می‌کنند نه فقط با پرسیدن این که هر کس چه می‌خواهد، بلکه با طرح این پرسش نیز که چرا آن را می‌خواهد، به یک نیاز دیگر پاسخ گویند. آن‌ها با پرسیدن آن پرسش دیگر در پی تبیینی اجتماعی-روانی نیستند بلکه در پی دلایل منطقی و آگاهانه افرادند.

نظریه‌پردازان دموکراسی نیاز دارند که آن پرسش دیگر را، در وهله نخست، صرفاً برای این که به برنامه معقولی در مورد اقدامی مشترک و جمعی برسند که دلمشغولی‌های واقعی همه را با هم وفق می‌دهد عنوان کنند. آن‌ها همچنین نیاز به طرح آن سؤال دارند تا بتوانند تصمیم بگیرند که آیا برنامه‌های مرجح افراد دیگر برای اقدام به‌راستی به بهترین وجه نگرانی‌هایشان را برطرف می‌کند یا نه. این طور نیست که دموکرات‌ها ارجحیت‌ها را در حدی مختصر تصفیه کنند. ولی گاهی دلایلی الزام‌آور وجود دارد برای این که تصور کنیم که این کار، با ایمان دموکراتیک کامل، ممکن است و باید انجام بگیرد.^۱

فقط کسانی که اظهار نظر می‌کنند اهمیت ندارند، خاموش‌ها هم مهمند

این انتقاد که هواداران دموکراسی مشورتی فقط از چیزی دفاع می‌کنند که در اصل مدل دموکراسی «نشست‌های دانشگاهی» یا بدتر از آن دموکراسی «باشگاه نخبگان» است، این گروه از هواداران دموکراسی را برآشفته است.^۲

۱. همان گونه که در فصل سوم استدلال می‌کنیم و پیش از این هم در جاهای دیگر به این نکته اشاره شده است (Goodin, 1986, 1991).

2. Sanders, 1977; Dryzek, 2000. ch.3.